

یادداشت

دکتر یلله جوانی تحلیلگر مسائل سیاسی

چرایی عقب نشینی ترامپ؟

ترامپ بعد از چندین بار تهدید به تهاجم سنگین نظامی به ایران و زدن زیرساخت‌های کشور عزیزمان، تصمیم خود مبنی بر صدور مجوز حمله را به‌نوعی رسانه‌ای کرد اما بلافاصله اعلام کرد به درخواست کشورهای متحد عربی و ایران از حمله صرف نظر کرده و دستور لغو آن را داده است! این‌که آیا اصل آمادگی آمریکا برای حمله به ایران با دستور ترامپ صحت داشته و حالا او آن را منتفی کرده، خودش محل بحث است و دلیل آن هم این است که ترامپ به چوپان دروغگو تبدیل شده. البته در مورد تماس کشورهای عربی با ترامپ و از جمله عربستان سعودی و درخواست ترجیح دیپلماسی به جنگ، با توجه به رسانه‌ای شدن آن تماس‌ها، موضوع صحت دارد اما درخواست ایران از اساس دروغ بوده و ایران هم آن را تکذیب کرده است.

در پاسخ به چرایی این عقب‌نشینی بر فرض صحت آمادگی برای عملیات، باید گفت هم‌اکنون ترامپ به‌شدت نگران پیامدهای هر نوع اقدام نظامی مجدد و سنگین آمریکا به ایران است. آنچه موجب نگرانی شده، قدرت دفاعی جمهوری اسلامی با زدن ضربات مهلک به متجاوزین است. تهدیدات ایران به‌مقایله به‌مثل درزدن زیرساخت‌های آمریکا و متحدانش در منطقه، یک تهدید معتبر به لحاظ توانمندی‌های نظامی و اراده انجام عملیات، ارزیابی می‌شود. بنابراین اصلی‌ترین دلیل این عقب‌نشینی - در صورت صحت اصل ماجرا - ترس از ضربه خوردن و نتیجه‌نگرفتن مانند جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه و ضربات سنگین اخیر است.
بااین حال نگاه ما به محنه میدان نبرد، نباید تابع این فراز و فرودها و تهدیدات ترامپ و عقب‌نشینی‌های او باشد.

نه از تهدیدات ترامپ و دستور حمله سنگین و بی‌سابقه به کشور عزیزمان می‌ترسیم و نه از اعلام دستورلغو حمله به ایران ذوق زده می‌شویم. دشمن را با نگاهی واقع‌بینانه تحت نظر داشته و تمامی تحرکات و رفتارهایش را رصد می‌کنیم. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای هر نوع آتش‌افروزی و شرارت دشمن در هر سطح و در هر منطقه، طرح‌های مناسب برای پاسخگویی قاطع و کوبنده آماده کرده‌اند.

جنگ ۱۲روزه، فتنه دی ماه سال گذشته و جنگ تحمیلی سوم برخلاف تمامی محاسبات دشمن نشان داد جمهوری اسلامی از استحکام ساختاری و نهادی با پشتوانه بی‌نظیر مردمی و نیروهای مسلح پای کار و آماده از هر جهت برای دفاع برخوردار است. اینک تجارب رویارویی بیش از یک‌سال گذشته پیش روی رزمندگان اسلام در ارتش و سپاه و نیروهای مردمی بسیج در سراسر کشور قرار دارد و مسئولان کشور در هر سه قوه و تمامی سازمان‌ها، با واقعیت‌های جنگ آشنا و همه مجموعه‌های لشکری و کشوری برای تداوم مقاومت و ایستادگی تا پیروزی نهایی از پشتیبانی مردم معبوث شده و در خیابان برخودارند. بنابراین وقتی یک ملت با نگاهی واقع‌بینانه به دشمن، مقتدرانه از خودش دفاع می‌کند و در این دفاع هم، به اقتضای شرایط رویکرد تهاجمی دارد، به‌طور قطع پیروز میدان است.

آمریکایی‌ها و متحدانش با بلایی که در کویت و

بحرین و اردن با آخرین ضربات کوبنده نیروهای مسلح کشورمان بر سرشان آمد، به‌خوبی دریافته‌ند نیروی‌های نظامی ایران در اوج آمادگی قرار دارند. بدون تردید هر نوع خطای محاسباتی دشمن که بهترین آن برای نیروهای مسلح ما می‌تواند حماقت ورود زمینی نیروهای نظامی ارتش تروپرستی آمریکا به خاک پاک ایران باشد، نتیجه‌ای جز تبدیل شدن مناطق ورودی آنها به گورستانی برای مزدوران فریب‌خوره در پی نخواهد داشت. در این میان امتیاز ایرانیان، دشمن‌شناسی واقع‌بینانه و ضعف اصلی و پاشنه آشیل آمریکایی‌ها، نشناختن طرف مقابل در این جنگ، یعنی ملت ایران است.

امروز آمریکایی‌ها به اجهار در آستانه پذیرش یک شکست استراتژیک و گریزناپذیر قرار گرفته‌اند. علت اصلی این شکست تحقیرآمیز ورود به جنگ با ملتی است که تاکنون آن را نشناخته‌اند. از این پس هم به دلایل معرفتی، هرگز قادر به شناخت این ملت امام حسینی عزت‌طلب و ذلت‌ناپذیر نخواهند بود. نه این ملت و رهبریش و توانایی‌ها و قدرت دفاعی‌اش را می‌شناسند و نه با خدای این ملت آشنایی دارند که به این ملت، وعده نصرت و پیروزی در پرتو وحدت با محوریت ولایت همراه با مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان داده است. مهم این است که ملت ما همواره آماده دفاع مقتدرانه در برابر هر متجاوز با تکیه بر قدرت ایمان، معنویت و معتقد به نصرت خداست؛ خدایی که اساسا خالق هر چیزی و از جمله خالق پیروزی بوده و فرموده: و ما النصرا لمان عندالله العزیز الحکیم.

مذاکرات ایران و عمان برای تعیین قوانین تردد در تنگه هرمز

به مراحل نهایی خود نزدیک شده است

هرمز؛ ابتکار عمل در دست ایران

همین‌رو، آنچه امروز در جریان است تهاپیک مذاکره‌فنی درباره مسیر عبور کشتی‌ها نیست بلکه آزمونی برای سنجش جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در یکی از حساس‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان و تاثیر آن بر معادلات آینده منطقه به‌شمار می‌رود.

هرمز؛ از اهرم بازدارندگی تا تثبیت جایگاه ژئوپلیتیکی ایران

مهم‌ترین پیام مذاکرات تهران و مسقط را باید فراتر از جزئیات فنی توافاق احتمالی جست‌وجو کرد. آنچه امروز در حال شکل‌گیری است، بیش از آن‌که صرفاً تعیین مسیرهای جدید کشتیرانی باشد، بازتعریف نقش ایران در امنیت‌مهم‌ترین آبراه انرژی جهان است. پیش از جنگ، اگرچه ایران به‌عنوان یکی از دو کشور ساحلی تنگه هرمز از حقوق حاکمیتی برخوردار بود اما سازوکار عملی مدیریت تردد کشتی‌ها عمدتاً بر مبنای ترتیبات گذشته دنبال می‌شد. اکنون اما طرح‌های مطرح‌شده در رسانه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد در صورت نهایی شدن توافاق، نقش ایران در مدیریت عبور و مرور دریایی می‌تواند نسبت به گذشته به شکل محسوسی افزایش یابد و برای نخستین بار در قالب یک تفاهم دو جانبه با عمان، جنبه‌ای رسمی پیدا کند.

نکته قابل توجه آن است که حتی برخی اندیشکده‌های آمریکایی از جمله شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) و گروه بین‌المللی بحران نیز اذعان دارند هرگونه سازوکار پایدار برای امنیت تنگه هرمز بدون مشارکت و موافقت ایران قابلیت اجرا نخواهد داشت. از این منظر، اهمیت توافاق احتمالی تنها در تغییر مسیر کشتی‌ها نیست بلکه در آن است که برای نخستین بار پس از جنگ، نقش ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در امنیت خلیج فارس به یک واقعیت عملی تبدیل می‌شود؛ واقعیتی که نه با فشار نظامی بلکه با پذیرش میدانی معادلات جدید از سوی بازیگران منطقه‌ای شکل گرفته و می‌تواند قدرت چانه‌زنی تهران را در پیرونده‌های مهم آینده افزایش دهد.

واشنگتن؛ از سیاست فشار تا پذیرش واقعیت‌های میدانی

یکی از مهم‌ترین ابعاد مذاکرات جاری، تغییر موقعیت ایالات متحده در قبال تنگه هرمز است. دولت ترامپ پیش از آغاز جنگ بارها تاکید کرده بود با هرگونه ترتیبی که به افزایش نقش ایران در مدیریت این آبراه بینجامد مخالف است و حتی در روزهای اخیر نیز بر مخالفت خود با دریافت هرگونه عوارض از کشتی‌ها تاکید کرده. با این حال، گزارش‌های منتشرشده از سوی رویترز، آسوشیتدپرس و آکسیوس نشان می‌دهد واشنگتن اکنون از روند مذاکراتی سخن می‌گوید که محور آن گفت‌وگوهای مستقیم میان ایران و عمان است؛ موضوعی که به خودی خود نشان‌دهنده تغییر فضای سیاسی نسبت به ماه‌های گذشته است. در همین حال، تهران بارها تصریح کرده است که این مذاکرات هیچ ارتباطی به گفت‌وگو با آمریکا ندارد و چارچوب آن صرفاً از سوی دو کشور ساحلی تعیین می‌شود. اگر این روند به

یادداشت

عباس سلیمی‌نمین تحلیلگر مسائل سیاسی

پشت‌پرده تهدیدات کوتاه‌مدت و ادعاهای خلاف واقع آمریکا

تهدیدات مطرح‌شده از سوی دونالد ترامپ، اگرچه اهداف خاصی را دنبال می‌کند، اما صرفاً کارکردی کوتاه‌مدت داشته و هرگز نمی‌تواند تداوم داشته باشد؛ چراکه تداوم این‌گونه رفتارهای سیاسی، وضعیت غیرعادی را تشدید کرده و به گسترش آشفتگی‌ها و پریشانی‌های سیاسی دامن می‌زند؛ امری که به هیچ‌وجه به نفع هیات حاکمه آمریکا نیست.

از این‌رو، این دست تهدیدها، مصرفی کاملاً کوتاه‌مدت دارند. در این میان، اگر جمهوری اسلامی ایران مساله را با دقت و جدیت پیگیری کند، می‌تواند از ظرفیت‌های موجود بهره برده و پیامدها و نتایج این رفتارهای سیاسی را متوجه خود آمریکا سازد. این رویکرد همچنین می‌تواند موجب دلگرمی و تقویت برای کشورهایی شود که نسبت به رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا عدم رضایت دارند و این نوع رفتارهای سیاسی را برنمی‌تابند. اما تجربه نشان داده است که معمولاً به فاصله کوتاهی پس از طرح این تهدیدات بی‌اساس، ادعاهای خلاف واقع دیگری مطرح می‌شود؛ مبنی بر این‌که تهدیدات مزبور مؤثر واقع شده و ایران برای مذاکره آماده گردیده یا پیشنهاد مذاکره را پذیرفته است. این ادعاها در حالی مطرح می‌شوند که پیش از این نیز بارها تکرار شده‌اند، بدون آن‌که هیچ‌گونه مذاکره‌ای میان ایران و آمریکا در جریان بوده باشد.

شایان ذکر است اگرچه ایران گفت‌وگوها و مناسباتی با کشورهای نظیر عمان یا برخی دیگر از بازیگران منطقه دارد اما این تبادلات به هیچ‌عنوان به معنای مذاکره با آمریکا نیست. هدف اصلی از به‌کارگیری این سناریوها و روش‌های تبلیغاتی، سروپوش گذاشتن بر نقاط ضعف آمریکا و جلوگیری از رسمیت یافتن شرایط غیرعادی در منطقه است تا در نهایت این‌گونه القا شود که واشنگتن بر اوضاع مسلط است و اجازه نخواهد داد چالش‌ها و مسائل اقتصادی در سطح جهان به نقطه بحرانی و فروپاشی برسد. این رفتارها در واقع بخشی از یک روند مشخص است که طی آن، طرف آمریکایی بلافاصله پس از طرح تهدیدات اولیه، شرایط را با مطرح کردن ادعایی خلاف واقع مهار می‌کند تا مانع از آن شود که تهدیدات بی‌ریشه‌اش، وضعیت منطقه را دچار بحران کامل کند. ریزر ورود به یک تقابل و درگیری گسترده با ایران امری بسیار پرهزینه است و بدون طراحی و داشتن برنامه‌ای جامع و دقیق، ورود به چنین مساله‌ای اقدامی اقلاننه محسوب نمی‌شود. شواهد موجود نشان می‌دهد که آمریکا فاقد برنامه‌ای دقیق برای مواجهه و ایجاد تنش گسترده با ایران است. بنابراین، واشنگتن از یک‌سو می‌کوشد با طرح تهدیدات زبانی، اقتدار ادعایی خود را به نمایش بگذارد اما از سوی دیگر به دلیل نداشتن برنامه‌ای مشخص برای مدیریت تنش‌های پرهزینه، بلافاصله سعی می‌کند با مطرح کردن ادعاهای نادرست، تنش ایجادشده را خنثی و کنترل نماید.

یادداشت

احمد میراحسان نویسنده و پژوهشگر

مشایه: رویاهای یک شیر غزان

۱۴ سال پیش که از اولین سفر اربعین بازگشتم، دیگر شاهد بودم این سفر، سفر زیارت منفرد رو به گذشته نیست، رو به آینده بشریت دارد. در همه ادیان سفر زیارت، سفر سلوک و توبه و ریاضت و تزکیه، سفر سرگسنگی و تشنگی و خاکساری است، سفر ندر به توبه و سفر رهایی از ظلمات و سفری باطنی به سوی نور؛ این حال و هوای طلب رستگاری فردی است اما اربعین از آغاز چیزی فراتر و والاتر هم در دل داشت و آن عهد با خدای حسین(ع) بود برای جانپازی در راه ظهور منتقم از همه ظلم‌ها همه زمان‌ها. یک طرح جهانی تغییر الهی جهان، معرفت تغییر به سمت عدل موعود آینده، یکسره متمایز از همه سفرهای انسان بر همه زمان‌ها. این سفر آخرالزمانی است. ماجرای یگانه وعده خدا برای ظهور دین کامل



دو کشور ساحلی بازتعریف خواهد شد. چنین وضعیتی فارغ از جزئیات نهایی توافاق می‌تواند موقعیت حقوقی و سیاسی ایران را در معادلات آینده خلیج فارس ارتقا دهد و دست تهران را برای پیگیری منافع خود در سایر پیرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بزرگ‌تر کند؛ دستاوردی که ارزش آن به مراتب فراتر از منافع اقتصادی کوتاه‌مدت خواهد بود.

آغاز یک موازنه جدید در خلیج فارس؟

صرف‌نظر از این‌که مذاکرات تهران و مسقط در نهایت با چه جزئیاتی به سرانجام برسد، نفس‌شکل‌گیری این روند از نگاه بسیاری ناظران بین‌المللی یک تحول راهبردی محسوب می‌شود. ارزیابی مراکز مانند شورای روابط خارجی آمریکا (CFR)، گروه بین‌المللی بحران و مؤسسه خاورمیانه نشان می‌دهد هدف فوری واشنگتن جلوگیری از تشدید تنش و تضمین جریان آزاد انرژی است اما در سوی مقابل، ایران تلاش می‌کند این فرصت را به سکویی برای تثبیت جایگاه ژئوپلیتیکی خود در خلیج فارس تبدیل کند. اگر این روند به توافقی پایدار منجر شود، تهران می‌تواند برای نخستین بار پس از جنگ، بخشی از معادلات امنیتی مهم‌ترین آبراه انرژی جهان را در قالب یک سازوکار رسمی و دو جانبه با عمان سامان دهد.

در چنین شرایطی - حتی اگر اختلافات بنیادین ایران و آمریکا بر سر موضوعاتی مانند تحریم‌ها، پیرونده هسته‌ای یا حضور منطقه‌ای همچنان پابرجا بماند - تنگه هرمز می‌تواند به نمونه‌ای از پذیرش واقعیت‌های جدید ژئوپلیتیکی تبدیل شود؛ واقعیتی که براساس آن امنیت خلیج فارس نه از مسیر فشار و حذف ایران بلکه با در نظر گرفتن نقش و جایگاه جمهوری اسلامی قابل مدیریت است. اگر این سناریو محقق شود، دستاورد اصلی تهران صرفاً یک توافاق دریایی نخواهد بود بلکه تثبیت این اصل خواهد بود که در معادلات راهبردی منطقه، هیچ نظم‌یابداری بدون مشارکت ایران شکل نخواهد گرفت.

درگیرکردن مستقیم ایالات متحده و ایجاد یک جبهه واحد از کشورهای منطقه علیه محور مقاومت، قادر به متوقف‌کردن روند افول خود نیست. بنابراین، تلاش برای گسترش دامنه جنگ و فعال‌سازی خطوط موازی (مانند تحریکات امنیتی از مسیر اربیل و اقلیم کردستان) ابزاری است برای اینکه توجه و تمرکز دفاعی ایران را تجزیه کند.

۲- روسیه در منگنه ناتو و موازنه شرقی در لایه جهانی؛ روسیه درگیر یک تقابل فرسایشی با ناتو و ایالات متحده در شرق اروپا است که امام شهید آن را بیچ تاریخ نامیدند؛ غرب تلاش کرده از طریق بحران اوکراین و تحریم‌های همه‌جانبه، قدرت سخت و توان استراتژیک مسکو را فرسوده کند. در این وضعیت، غرب آسیا برای روسیه حکم یک «سوپالاطمینان» و جبهه دوم را دارد. شاید هرچه تمرکز آمریکا در ناتو در غرب آسیا بیشتر شود، فشار بر مرزهای غربی روسیه کاهش می‌یابد. از این رو، مسکو به موازنه قدرت در خاورمیانه نیاز دارد و از هرگونه ائتلاف‌سازی که بتواند هژمونی آمریکا را به چالش بکشد، استقبال می‌کند. با این حال، تعامل نظامی و راهبردی با روسیه برای ایران باید با درک این واقعیت انجام شود که مسکو همواره از کارتهای منطقه‌ای خود برای چانه‌زنی با غرب استفاده می‌کند؛ بنابراین، تعمیق این روابط باید به‌جای وابستگی، بر پایه خریدهای فناورانه، همکاری پدافندی متقابل و تقویت توان بومی ایران استوار باشد.

۳- چین؛ جهش اقتصادی و هراس آمریکا از کریدورهای دریایی؛ بازیگر سوم این صحنه، چین است. پکن با رشد خیره‌کننده اقتصادی و توسعه نفوذ نرم خود، به بزرگ‌ترین تهدید بلندمدت برای سیدات جهانی ایالات متحده تبدیل شده است. واشنگتن به این نتیجه رسیده که برای مهار چین، باید مسیرهای تجارت دریایی و خطوط انتقال انرژی را وراثت کنترل درآورد. تنگه هرمز، دریای عمان، باب‌المندب و اقیانوس هند، شریان‌های حیاتی‌ای هستند که پکن برای استعمار رشد خود به امنیت آنها وابسته است. تلاش واشنگتن برای حفظ و تقویت حضور دریایی خود در این مناطق، نه فقط برای تقابل با ایران، بلکه برای داشتن اهرم فشار مستقیم بر چین است. در مقابل،

چین تمایل دارد بدون ورود به درگیری‌های نظامی، از طریق ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی، ثبات خطوط انرژی را حفظ کند. این وضعیت فرصت بی‌نظیری برای ایران است تا خود را به‌عنوان حلقه پیوند ناگسستنی امنیت انرژی در فرمول‌های اقتصادی چین تعریف کند.

نتیجه برسد، آمریکا نه به‌عنوان یکی از طرف‌های توافاق بلکه صرفاً به‌عنوان بازیگری که با پیامدهای آن مواجه خواهد شد، در معادله حضور خواهد داشت. این تحول از نگاه بسیاری از تحلیلگران غربی نیز قابل توجه است. اندیشکده‌هایی مانند چتم‌هاوس و شورای روابط خارجی آمریکا معتقدند پس از جنگ، راهبرد مهار کامل نقش منطقه‌ای ایران با محدودیت‌های جدی روبه‌رو شده و واشنگتن ناچار است در برخی پیرونده‌های امنیتی، واقعیت وزن ژئوپلیتیکی ایران را در محاسبات خود لحاظ کند. به همین دلیل، اهمیت مذاکرات هرمز تنها در یک توافاق دریایی خلاصه نمی‌شود بلکه می‌تواند نشانه‌ای از گذار درجه‌ای از سیاست تقابل صرف به مدیریت رقابت در یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی جهان باشد.

پیامدهای اقتصادی و حقوقی، فراتر از یک توافاق دریایی

اگرچه جزئیات توافاق احتمالی هنوز به‌طور رسمی منتشر نشده اما گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد تهران در مذاکرات صرفاً به دنبال تعیین مسیرهای جدید کشتیرانی نیست بلکه تلاش دارد ترتیباتی پایدار برای مدیریت تردد در تنگه هرمز ایجاد کند که حقوق حاکمیتی و منافع اقتصادی ایران را نیز تأمین کند. در برخی گزارش‌ها از احتمال دریافت هزینه خدمات دریایی پس از پایان دوره اجرای توافاق موقت، افزایش نقش ایران در مدیریت عبور و مرور تدوین یک چارچوب حقوقی جدید میان دو کشور ساحلی سخن گفته شده است؛ موضوعاتی که در صورت نهایی شدن می‌تواند جایگاه ایران را نسبت به گذشته به شکل محسوسی تقویت کند. از منظر حقوقی نیز اهمیت این مذاکرات کمتر از ابعاد اقتصادی آن نیست. بسیاری از تحلیلگران معتقدند اگر ایران و عمان بتوانند بر سر یک سازوکار دائمی به توافاق برسند، برای نخستین بار مدیریت یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان بر پایه تفاهم مستقیم

یادداشت

دکتر محمود رضایی ا کارشناس ارشد راهبردی و حکمرانی اسلامی

مرزگشایی از کلان سناریوی آمریکا در شطرنج بازیگران بزرگ

تهاجم آمریکا و اسرائیل به ایران اسلامی که با استفاده از پایگاه‌های مستقر در منطقه و اسرائیل صورت پذیرفت البته سناریویی ازپیش تعیین‌شده از سوی آنها بود که همواره درحال دنبال‌کردن آن در فرصت‌هایی هستند که تصور می‌کنند برای‌شان مقدور و ممکن است. از طرفی ظرفیت‌های دفاعی و تهاجمی شناخته و ناشناخته ساختار نظامی جمهوری اسلامی را در محاسبات غلط می‌پنداشته و دارند اما واقعیت این است که نمی‌توان تحولات جاری در غرب آسیا را صرفاً در قالب یک رویارویی منطقه‌ای میان چند کشور یا یک بحران امنیتی مقطعی تحلیل کرد. حقیقت آن است که منطقه ما امروز به نقطه تلاقی و کانون اصلی اصطکاک میان پروژه‌های راهبردی چند بازیگر جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. برای درک دقیق جهت‌گیری حوادث، باید تصویر کلان این شطرنج را ترسیم کرد؛ شطرنجی که در آن پروژه‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل، مهار روسیه در جبهه ناتو، محاصره دریایی چین توسط آمریکا و توزیع پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه، همگی به یکدیگر متصل هستند. ایران در این میان نه یک تماشاگر، بلکه بازیگری است که باید جایگاه خود را در این معادلات تودرتو و واقعی تعریف کند.
۱- کلان پروژه اسرائیل؛ احیای ایده توسعه‌طلبی سرزمینی و نفوذ در لایه منطقه‌ای به عنوان موتور محرک تنش‌ها، پروژه‌ای است که از سوی تل‌آویو دنبال می‌شود. رژیم اسرائیل که در طول دهه‌های گذشته همواره تلاش داشته خود را به‌عنوان قدرت بلامنازع امنیتی و فناوری در منطقه تثبیت کند، امروز تحت فشارهای داخلی و فرسودگی بازدارندگی، به‌سمت احیای ایده‌های کلان توسعه‌طلبانه گام برمی‌دارد.
سفر اخیر بنیامین نتانیاهو به واشنگتن را باید در همین راستا رمزگشایی کرد. این سفر صرفاً برای جلب حمایت‌های تسلیحاتی متعارف نبود؛ بلکه تلاشی بود تا سیستم تصمیم‌گیری آمریکا مجاب شود که بقا و ثبات میان‌مدت اسرائیل در گروی تغییر کلان جغرافیای سیاسی و امنیتی منطقه است. تل‌آویو می‌داند که بدون

کرده‌ام و به سال‌ها سفر اربعینم می‌انديشيم. به گمانم اولین سفرم به سال ۱۳۹۰ بازمی‌گردد. سفر نخستم، سفری تنها بود و در این سفر آخر نیز. از آن پس هر سال جز دو سال نتوانستم جلوی ببقاری برای این سفر را بگیرم. سال کرونا و سالی دیگر! چه فرقی، چه فرقی! با امسال از پا افتاده و تنها با زانوانی ساییده و نومید از سفر اما چشم که باز کردم از مرز خسروی به کاظمین و سامرا و نجف و باز کر بلا رفته بودم؛ عینکم در سامرا جا ماند و عمامیم در کاظمین اما حالا می‌دیدم بی‌عینک و راه می‌رفتم بی‌عصا و راه حسین(ع) بود و راهنا حسین(ع) بود و چشم حسین(ع) بود. سلام «سلام» بر تو باد! اکنون ایرانم در مویکی کنار مرکز مباران شده سپاه. می‌بینم بی‌چشم، راه می‌روم بی‌پا. دریای پرچم‌های زنده، بلند، بالا، پرچم‌هایی انسان، حرکت انسان، حرکت حرکت کن به سوی آسمان از طریق حسین(ع)، از آغازگاه نجف، تا عشق بی‌هو،ی، عاشقی‌های عید بی‌مهال از غیر خدا، به لقاءالله. باید اهل اربعین بود تا قدر اربعین راه معنای اربعین، راز این

خاتم ولو کره المشکون،آن مسلمان دل دو جا که به گسست میان عالم غیب و سیاست روزمره اداره کشور باور دارد، هیچ درکی از اربعین ندارد، حتی اگر تمام قرآن ونهج البلاغه را به تفسیررای حفظ باشیم جز خسارت به‌بار نمی‌آوریم، تکلیف نمی‌شناسیم و اکتال نداریم و هراسان از خشکسالی وی توجّه به یدکاری، سهل‌انگاری خود به بهانه برق و گازوآب و ویرانی خودساخته معیشت، به‌جای خدا به صلح با شیطان پناه می‌بریم.
مشایه اربعین غرضی شیرانه برای ظهور و علیه رویاهای جریبانه و کرس‌ها و رویاهاست. خواب دید از غرش شیر غرنده‌ای جهان می‌لزد. در رویایش به دل پرسید چیست؟ ندایی آمد: این اربعین است که غرش جهانی‌اش را آغاز کرده است، این شیر، منجی منتقم (عج) را می‌خواند. معجزه اربعین برای عجز شیطان جنی و انسی می‌غرد. این ۲۰ میلیون و بیش کدام انسان است؟

۲۰ میلیون پرچم زنده که به اهتزاز درآمده است!

اکنون ساعات پایانی اربعین ۱۴۰۵ است. از مرز خسروی عبور



متن کامل را در
جام جم آنلاین
بخوانید